

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

بیست و هشتم صفر ۱۴۴۶ مطابق با ۱۴۰۳/۶/۱۲

شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

را به پیشگاه اهلبیت عصمت و طهارت به ویژه ولی عصر و حجت حق امام زمان (عج) که صاحب عزا هستند و همه دوستداران و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت و همه مسلمانان و ستمدیدگان و محرومین جهان تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم.

اَللّٰهُمَّ عَلَیْكَ يَا اَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ اَیُّهَا الْمَجْتَبِیُّ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَیَانَ حُكْمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

من چه گویم یک رگم هشیار نیست وصف آن یاری که او را یار نیست

یک دهان خواهم به پهنای فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک

امام دوم شیعیان حسن بن علی علیهما السلام فرمود: «لَوْ وَجَدْتُ أَعْوَانًا مَا سَلَّمْتُ لَهُ الْأَمْرَ لِأَنَّهُ مُحَرَّمٌ عَلَى بَنِي أُمَيَّةَ فَأَفَّ وَ تَرَحَّأَ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا...» اگر یاورانی می‌یافتم خلافت را به او (معاویه) تسلیم نمی‌کردم؛ چون خلافت بر بنی‌امیه حرام است. خاک بر سر شما باد ای بندگان دنیا!!» (معالی السبطين، حائری، محمد مهدی، نشر شریف رضی، قم، ۱۴۰۹ق)

طبق فرمایش امام موسی بن جعفر (ع) روز رستاخیز منادی ندا می‌دهد: «يُنَادِي الْمُنَادِي أَيْنَ حَوَارِيُّ حَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ فَيَقُومُ سَفِيَانُ ابْنُ لَيْلَى الْهَمْدَانِيُّ وَ حَذِيفَةُ بْنُ أَسَدٍ الْغِفَارِيُّ قَالَا ثُمَّ يُنَادِي أَيْنَ حَوَارِيُّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَيَقُومُ كُلُّ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ وَ لَمْ يَخْلَفْ عَنْهُ - حواریون حسن بن علی پسر فاطمه دختر رسول خدا کجایند؟» فقط دو نفر پاسخ می‌دهند؛ یعنی فقط سفیان بن لیلائی همدانی و حذیفه بن اسد غفاری؛ اما وقتی ندا می‌رسد حواریون حسین (ع) بیایند هفتاد و دو یار شهیدش برمی‌خیزند.» (روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۸۲)

از درد سخن گفتن و از درد شنیدن با مردم بی‌درد ندانی که چه دردی است

موضوع تدبر:

خطاب امام حسن مجتبی (علیه السلام) که فرمود «اگر یاورانی می‌یافتم، خلافت را به معاویه تسلیم نمی‌کردم؛ ... خاک بر سر شما باد ای بندگان دنیا!!» چه کسانی را شامل می‌شود و چه کنیم که مورد این خطاب (ای بندگان دنیا) واقع نشویم؟

پاسخ اجمالی:

روشن است که افراد بی‌بصیرت مخاطب امام (علیه السلام) هستند؛ افرادی که خداوند متعال در درباره آنها می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ - آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند، یا گوش‌هایی که با آن حقیقت را بشنوند؟ البته چشم‌های آنان کور نیست، لکن دل‌هایی که در سینه دارند، نابینا است.» (حج / ۴۶)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، می فرماید بصیر کسی است که: «وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي، وَالضَّلَالَ فِي الْمَعَاوِي... پس به درستی نگریست و آگاه شد، و از عبرت ها پند گرفت، سپس راه روشنی را پیمود، و از افتادن در پرتگاه ها، و گم شدن در کوره راه ها، دوری کرد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳)

پاسخ تفصیلی:

به شهادت تاریخ، امام حسن (علیه السلام) چیزی از شجاعت و بصیرت کم نداشت بلکه برترین مردم زمانه خود در دوران امامتش بود؛ در جنگ جمل، امام علی (ع) سلاح خود را به محمد حنیفه داد که برود و شتر عایشه را - که در قلب لشکر دشمن قرار داشت - کشته، کانون آتش فتنه را خاموش سازد. مدافعان و تیراندازان جبهه مخالف به قدری نیرومند، عمل کردند که محمد ناگزیر به مراجعت شد.

در این هنگام حسن بن علی (ع) نیزه را از دست محمد حنیفه گرفت و به میدان نبرد شتافت. حضرت مجتبی (ع) که ۳۳ ساله بود، صفوف دشمن را شکافت و پیش رفت تا به شتر عایشه رسید. وی با خلق حماسه ای بی نظیر که نشانگر شجاعتی علوی بود شتر عایشه را به هلاکت رساند، فاتحانه برگشت و بدین گونه آتش جنگ خاموش شد. (مناقب، ج ۲، ص ۲۱ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۵)

محمد در این هنگام سر به زیر افکند و از اینکه نتوانسته بود دستور پدر را اجرا کند، احساس شرم نمود. امیرمؤمنان (ع) که متوجه موضوع شده بود، وی را دلجویی و نوازش کرد و به او فرمود: «لَا تَأْنَفْ فَإِنَّهُ ابْنُ النَّبِيِّ وَ أَنْتَ ابْنُ عَلِيٍّ - فرزندم! ناراحت نباش اگر حسن فتح کرد او پسر رسول خداست؛ ولی تو فقط پسر من هستی.» (طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۱۹۵) یعنی او از دو منبع شجاعت الهام گرفته اما تو فقط از یک منبع.

امام حسن (علیه السلام) در سال چهل هجری پس از شهادت امام علی (علیه السلام) به خلافت ظاهری رسید. (الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۵)

دوره کوتاه مدت خلافت آن حضرت، همچون دوره خلافت امام علی (علیه السلام) مملو از فعالیت ستون پنجم دشمن است، که با فعالیتشان مانع از پیروزی قاطع امام علی (علیه السلام) در برابر معاویه ستمگر شدند. دوره خلافت امام حسن (علیه السلام)، دوره ای بود که فعالیت منافقان، خیانتکاران و جاسوسان در آن به حد اعلای خود رسیده بود.

از طرفی معاویه به مقابله با امام حسن (علیه السلام) برخاسته بود و از سوی دیگر، در پی جنگ های سه گانه امام علی (علیه السلام) و به شهادت رسیدن بیشتر یاران با وفای اهل البیت (علیهم السلام) در "غارات" مانند مالک اشتر و محمد بن ابی بکر و افراد دیگر اوضاع برای سپاه اسلام بسیار دشوار شده بود. با وجود تمام این شرایط، امام حسن (علیه السلام) تصمیم نهایی برای جنگ با معاویه را در سخنرانی خود در مسجد کوفه اعلام نمود. مردم کوفه آنقدر در رفتن به جنگ سستی نمودند، تا اینکه پیرمردی به نام عدی بن حاتم، به پا خاست و جملاتی به کوفیان گفت و به تنهایی و به اطاعت از فراخوان امام عازم (پادگان) نخیله شد و به دنبال او عده ای از قبیله طی و دیگر قبایل به ناچار به راه افتادند. (اصفهانی، ابی الفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹)

یاران امام در پیروزی بدون دردرسر معاویه نقش اساسی را ایفا نمودند. در این میان عملکرد یکی از کسانی که امام حسن (علیه السلام) به او اطمینان کامل نموده و فرماندهی سپاهش را به او واگذار

کرده بود از دیگران به مراتب پررنگ‌تر است. او کسی جز عبیدالله بن عباس نبود. عبیدالله بن عباس فرمانده لشکر امام حسن (علیه‌السلام) نتوانست در برابر پیشنهاد‌های معاویه مقاومت کند و به راحتی فریب خورد و با عده‌ای زیاد از زیردستان خود (در حدود هشت هزار) نفر شبانه به اردوگاه معاویه پیوست و سپاهیان امام را بدون فرمانده رها نمود. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۱)

این درحالی بود که در دوره امام علی (علیه‌السلام) فرستاده معاویه به مکه دو فرزند خردسال عبیدالله بن عباس را سر بریده بود. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۷)

انتظار آن بود که عبیدالله نه به خاطر امام بلکه به خاطر دو فرزندی که معاویه از او کشته بود به معاویه نپیوندد، ولی دنیاطبی او تمام خاطرات تلخ را نیز به فراموشی سپرد. بالاخره همان عواملی که امام علی (علیه‌السلام) و سپاهش را در مقابل معاویه متوقف ساخت، دوباره کارساز شد و صلح را بر امام حسن (علیه‌السلام) تحمیل ساخت. گرچه امام مقاومت زیادی نمود، ولی آن حضرت موقعی تن به صلح داد که یارانش از پیرامونش متفرق شدند و او را تنها گذاردند. (محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۹۵)

چگونه انسانی بصیر باشیم:

با توجه به فرمایشات ائمه دین (علیهم‌السلام) چندین عامل اساسی در تحقق بینش انسان نقش دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم؛

یاد خدا: اولین و مهم‌ترین عامل بصیرت افزایی، یاد خدا است؛ امام علی (علیه‌السلام) در این رابطه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقَرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ- خداوند سبحان، یاد خود را روشنی دل‌ها ساخت که به پرتو آن شنوا شوند، هر چند پیش از آن ناشنوا بوده‌اند، و بینا گردند، هر چند پیش از آن نابینا بوده‌اند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲) حضرت در جای دیگری می‌فرماید: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْصَرَ- هر کس خدا را یاد کند، بصیر شود.» غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۵۸۱)

حضرت در بیان حالات و خصوصیات اهل ذکر چنین می‌فرماید: «وَ إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيْامَ الْحَيَاةِ وَ ...- اهل ذکر مردمانی هستند که یاد خدا را به جای دنیا برگزیده‌اند و تجارت و خرید و فروخت، آنان را از آن مانع نشود. سراسر عمر را با یاد خدا گذرانند و نهی و منع خداوند را در آنچه حرام کرده به گوش غافلان می‌خوانند. مردم را به عدالت فرمان می‌دهند و خود به عدالت کار می‌کنند مردم را از کارهای زشت باز می‌دارند و خود مرتکب آن نمی‌شوند گویی دنیا را طی کرده‌اند و به آخرت رسیده‌اند و اکنون در جهان آخرت‌اند و آنچه را که آن سوی دنیا است به عیان دیده‌اند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲)

امام حسن علیه‌السلام روز عید فطر بر گروهی از مردم گذر کرد که مشغول بازی و خنده بودند، بالای سر آنها ایستاد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَارًا لِخَلْقِهِ فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ فَسَبِقَ قَوْمٌ فَفَازُوا وَ قَصَّرَ آخَرُونَ فَخَابُوا- به راستی، خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه برای خلق خود قرار داده است تا به وسیله طاعت او برای جلب رضایت خداوند بر یکدیگر سبقت گیرند. مردمی سبقت گرفتند و کامیاب گشتند و دیگران کوتاهی کردند و ناکام ماندند.» (تحف العقول، ص ۴۱۰)

تقوا: امام علی (علیه‌السلام) در یکی از خطابه‌های خود صفات پرهیزکاران و سالکان طریق حق و بصیرت را با عالی‌ترین مضامین این گونه بیان فرمودند: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ ...- ای بندگان خدا! از محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند، کسی است که او را در راه پیروزی بر (هواهای سرکش) نفسش یاری کرده است ... [این فرد] راه هدایت را با بصیرت دریافته و در آن گام نهاده و نشانه‌های این راه را به خوبی شناخته و از امواج متلاطم شهوات،

گذشته است. از میان دستگیره های هدایت، به مطمئن ترین آنها چنگ زده و از رشته های نجات به محکم ترین آنها متمسک شده است. [به همین دلیل] در مقام یقین [به آنجا رسیده که] حقایق را همانند نور آفتاب می بیند» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷)

و به تعبیر قرآن کریم «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ- و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین گونه] به شما آموزش می دهد. - بقره/ ۲۸۲» قرآن در جای دیگر می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا- ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه شناخت حق از باطل) قرار می دهد. - انفال/ ۲۹»

فراگیری دانش: مهم ترین مأموریت های انبیا در طول تاریخ، تعلیم کتاب و آموزش مسائل دینی و تربیتی بوده است. از مهمترین توقعات امامان معصوم علیهم السلام از شیعیان این است که اهل دانش و فراگیری حکمت باشند. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «عَلَّمَ النَّاسَ عِلْمَكَ وَ تَعَلَّمَ عِلْمَ غَيْرِكَ- دانش خود را به مردم بیاموز و دانش دیگران را یادگیر.» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱)

و نیز فرمود: «إِنَّ أَبْصَرَ الْإِبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبُهُ وَ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّنْذِيرَ وَ انْتَفَعَ بِهِ وَ اسْلَمَ الْقُلُوبَ مَا طَهَّرَ مِنَ الشَّبَهَاتِ- به راستی، بیناترین دیده ها آن است که در خیر نفوذ نماید، و شنواترین گوش ها آن است که تذکرات [دیگران] را بشنود و از آن بهره مند شود و سالم ترین دل ها آن است که از شک و شبهه پاک باشد.» (تحف العقول، ص ۴۰۸)

تدبّر در قرآن: امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَامَةِ التَّفَكُّرِ، فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَ أُمُّهُ- شما [شیعیانم] را به پروا پیشگی و اندیشیدن دائم سفارش می کنم؛ زیرا تفکر پدر و مادر [و ریشه و اساس] تمامی خوبی ها است.» (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۳)

در جای دیگر فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْفَكْرِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ - بر شما [شیعیان] لازم است که اندیشه کنید؛ زیرا فکر کلیدهای درهای حکمت است.» (میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۴۵)

در اندیشه علوی یکی از عوامل بینش افزا، تلاوت قرآن و تدبّر در آیات آن است: «كِتَابُ اللَّهِ يُبَصِّرُونَ بِهِ، وَ تُنْطَفِئُونَ بِهِ، وَ تَسْمَعُونَ بِهِ- [این قرآن] کتاب خداست که با آن می توانید [راه حق را] بنگرید، و با آن سخن گوید، و به وسیله آن بشنوید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳)

قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا- ای مردم! از سوی پروردگارتان برای شما برهان و حجتی آمده است و نوری روشنگر (همچون قرآن) را به سوی شما فرود آوردیم» (نساء/ ۱۷۴)

امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در مورد تدبّر در قرآن می فرماید: «تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ اعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ- در آیات قرآن تدبر کنید و بدان ها پند گیرید که آنها رساترین پندها هستند.» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۱۸)

تلاش و کوشش: یکی از انتظارات امام حسن علیه السلام این است که بندگان الهی در کنار علم و اندیشه، اهل تلاش و عمل باشند. آن حضرت فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ جِدُّوا فِي الطَّلَبِ وَ تَجَاهِ الْهَرَبِ وَ بَادِرُوا الْعَمَلَ قَبْلَ مُقْطَعَاتِ النِّقَمَاتِ وَ هَادِمِ الذَّاتِ، ...- ای بندگان خدا! پروا پیشه باشید و برای رسیدن به خواسته ها تلاش کنید و از کارهای ناروا بگریزید و قبل از آنکه ناگواری ها به شما روی آورند و نابود کننده لذات [یعنی مرگ] فرا رسد، به کار [های نیک] مبادرت ورزید، پس به راستی نعمت های دنیا دوام ندارند و [کسی از] خطرات و بدی های آن در امان نیست. [دنیا] فریبکار، زودگذر و تکیه گاهی سست و بی اساس است.» (تحف العقول، ص ۴۰۸)

نکته دیگری را که حضرت مجتبی علیه السلام علاوه بر اصل تلاش و عمل گوشزد می کند و انتظار دارد که به آن توجه شود، این است که انسان هم باید برای دنیا کار و تلاش کند و هم برای آخرت. کلام نغز و دلنشین امام حسن علیه السلام در این باره چنین است: «وَ اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا- برای دنیایت چنان کار کن که گویا برای همیشه [در این دنیا]

خواهی بود. و برای آخرت [نیز چنان] سعی و تلاش کن که گویا فردا از دنیا خواهی رفت.» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹)

طالب علمی به عالمی گفت: نیمه شب ها و قبل از سحرها بیدار می شوم، درس بخوانم بهتر است و یا نماز شب؟ عالم در جواب او گفت: کاری کن که هم درس بخوانی و هم نماز شب. نه درس فدای نماز شب و عبادت شود، و نه عبادت فدای درس و منبر، نه کار به خاطر عبادات مستحبی و... کنار گذاشته شود، و نه عبادات واجب و مقداری مستحب به خاطر کار یا اضافه کاری به تأخیر افتاده و یا از دست برود.

صبر و بردباری: از یک سو دنیا جای حوادث و مصائب است و از طرف دیگر، انجام عبادات و کنترل شهوات نیاز به قدرت و نیرو دارد، آنچه انسان را در مقابل حوادث و مصائب نیرومند و مقاوم می سازد، صبر و بردباری است و آنچه انسان را بر انجام عبادات نیرو و توان می بخشد، استقامت و پایداری است. و آنچه انسان را بر شهوات غالب و پیروز می سازد، صبر و پایداری است.

از انتظارات مهم امام حسن مجتبی علیه السلام این است که شیعیان و پیروان او در تمام مراحل زندگی صابر و بردبار باشند، حضرتش در این زمینه دلسوزانه می فرماید: «جَرَبْنَا وَ جَرَبَ الْمُجَرَّبُونَ فَلَمْ نَرْ شَيْئًا أَنْفَعُ وَ جَدَانَا وَ لَا أَضَرُّ فَقَدَانَا مِنَ الصَّبْرِ ثَدَاوِي بِهِ الْأُمُورُ - تجربه ما و دیگران نشان می دهد که چیزی نافع تر از داشتن صبر، و زیانبارتر از فقدان بردباری دیده نشده است، صبری که به وسیله آن تمام [دردها] امور درمان می شود.» (نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۲۰)

راستی که باید گفت:

صد هزاران کیمیا حق آفرید کیمیایی همچو صبر، آدم ندید

امام مجتبی علیه السلام در کلام دیگری فرمود: «الْخَيْرُ الَّذِي لَا شَرَّ فِيهِ الشُّكْرُ مَعَ النُّعْمَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ - خیری که شر ندارد، شکر در حال نعمت و بردباری در مقابل ناگواری است.» (تحف العقول، ص ۴۰۴)

کلید صبر کسی را باشد اندر دست هر آینه در گنج مراد بگشاید

به شام تیره محنت بساز و صبر نما که عاقبت سحر از پرده روی بنماید

دقت در دوستیابی: امام حسن مجتبی علیه السلام نیز از نزدیک ترین افراد خانواده تا شیعیان انتظار دارد که در انتخاب دوست و رفیق دقت به خرج دهند و مراقب باشند که در دام دوستان ناباب گرفتار نشوند.

در سفارشی به یکی از فرزندان خویش فرمود: «يَا بُنَيَّ لَا تُوَاخَ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ، فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخُبْرَةَ وَ رَضِيتَ الْعِشْرَةَ فَأَخِجْ عَلَى إِقَالَةِ الْعَثْرَةِ وَ الْمُوَاسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ - پسرم! با هیچ کس برادری [و دوستی] مکن مگر آنکه [اول] بدانی کجا رفت و آمد دارد و از چه خانواده ای می باشد، هر گاه به این مسئله پی بردی و معاشرت و دوستی او را [طبق معیارها] پسندیدی، پس با او برادری [و دوستی] کن، در گذشتن از لغزش ها و همدردی در سختی.» (تحف العقول، ص ۴۰۴)

حضرت در این باره فقط به سفارش اکتفا نکرده، بلکه گاه به معرفی الگوهای عینی، و دوستانی که خود بر اساس معیارهای مطلوب انتخاب نموده می پردازد، و درباره یکی از دوستان خود چنین می فرماید: «او از دیدگاه من از همه مردم بزرگتر بود و اساس بزرگی او به دیده من، کوچکی دنیا در دیده او بود، از سلطه جهالت برون بود. دست دراز نمی کرد مگر نزد کسی که مورد اعتماد بود و سودی در آن وجود داشت، نه شکایتی داشت و نه خشمگین و ناخشنود بود، بیشتر روزگارش را خاموش بود، پس هنگامی که سخن می گفت بر گویندگان و زبان آوران غلبه می یافت. مردی افتاده بود و مردم ناتوانش می انگاشتند؛ اما همین که زمان تلاش و جدیت فرا می رسید، شیر بیشه را می ماند!»

حضرت در ادامه بیان اوصاف دوست خویش می فرماید: «كَانَ إِذَا جَامَعَ الْعُلَمَاءَ عَلَى أَنْ يَسْتَمَعَ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَقُولَ، كَانَ إِذَا غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ، ... - چون با دانشمندان جمع می شد به شنیدن بیشتر شیفته بود تا به گفتن. اگر در سخن مغلوب می شد، در خاموشی مغلوب

نمی‌گشت. آنچه را انجام نمی‌داد نمی‌گفت، ولی کارهایی انجام می‌داد که آن را به زبان نمی‌آورد. اگر در مقابل دو کار قرار می‌گرفت که نمی‌دانست کدامیک از آن دو خدا پسندانه‌تر است، آن را انجام نمی‌داد که نفسش می‌پسندید، هیچ کس را به کاری که زمینه عذر در آن بود سرزنش نمی‌کرد.» (تحف العقول، ص ۴۰۴)

ترک تعلق به دنیا: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ای که در شهر کوفه ایراد کردند، می‌فرماید: «مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ! وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ! فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ، وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ... - چگونه خانه دنیا را توصیف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت، و پایان آن نابودی است، در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است، کسی که ثروتمند گردد فریب می‌خورد، و آن کس که نیازمند باشد، اندوهناک است، و تلاش‌کننده برای دنیا به آن نرسد، و به رهاکننده آن، روی آورد، کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد و آن کس که چشم به دنبال دنیا دوزد، کوردلش می‌کند» (نهج البلاغه، خطبه ۸۲)

در سوگ فرزند فاطمه:

جناده می‌گه وارد شدم دیدم طشت مقابلشه .. لخته های خون داخل طشت می ریزه .. رفتم جلو گفتم آقا منو موعظه کن .. فرمود: یا جُنَادَه! اِسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ .. ای جناده برا سفر آخرت آماده شو.. وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ.. قبل از اینکه مرگ فرا برسه توشه فراهم کن .. یا جناده هَوَاعِلْمُ أَنْ تَطْلُبُ الدُّنْيَا يَطْلُبُكَ.. تو در پی دنیایی مرگ در قفای توست .. ای جناده وَاعِلْمُ أَنْ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ وَ فِي الشُّبُهَاتِ عِتَابٌ.. می‌گه یه وقت روی مبارکش به کبودی گرایش پیدا کرد .. اینجا برادرش وارد شد..

اومد بین دیدگان برادر رو بوسه زد ، شروع کرد های های گریه کردن .. حسینم چرا گریه می کنی؟! عرضه داشت آبکی لِمَا يُصْنَعُ بِكَ.. فرمود از این منظره ای که میبینم گریه می‌کنم.. فرمود گریه نکن چیزی نشده.. الذی یُوتی الی سَمِّ یَدُسُّ الی فَاَقْتُلُ به.. فقط به من سم دادند چیزی نشده.. و لکن لا یوم کیومک یا ابا عبدالله. روزی مثل روز تو نیست ..

کاش زینب بیاوری طشتی جگرم خون شده است می سوزد

از نگاهت به طشت می خوانم روضه های سرِ محرم را..

من غریبم ولی برادر جان هیچ روزی شبیه روز تو نیست

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة